

دهه اول محرم الحرام ۱۴۴۶ هجری قمری، بحث جهاد اکبر

مسجد جامع دانشگاه شیراز

جلسه هشتم

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۴۶/۰۱/۰۷ هجری قمری مقارن با ۱۴۰۳/۰۴/۲۳ هجری شمسی

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَبِيحَةَ الْعَالَمِ، هَادِي السَّبِيلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنِ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

«قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ: وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ.»

شب هشتم محرم الحرام، شب شاهزاده علی اکبر (سلام الله علیه) است. ان شاء الله در پناه این آقازاده، جوانان ما از گزند بلاهای آخرالزمان مصون و محفوظ بوده باشند به برکت صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)؛

یکی از راه‌های شکست خوردن در جهاد اکبر رذیلت تسویف است و طبیعتاً یکی از راه‌های پیروزی در جهاد اکبر دوری جستن از تسویف است.

تسویف یک واژه عربی است و اگر بخواهیم در فارسی ترجمه کنیم، معنا می‌کنیم به امروز و فردا کردن، این پا و آن پا کردن، کار را از امروز به فردا انداختن و تأخیر کردن، این را عرب می‌گوید تسویف، تسویف یعنی سوف سوف گفتن؛ می‌گوید ان شاء الله دیر نمی‌شود و انجام می‌دهیم، حالا دیر نمی‌شود و بعداً این کار را می‌کنیم.

تسویف گرچه معنای لغوی‌اش به تأخیر انداختن است؛ اما بیشتر در اخلاق این واژه به کار می‌رود و واژه نیز واژه‌ای ضد ارزشی است. تسویف یعنی کار خیر را تأخیر انداختن، کار خوب را امروز و فردا کردن. این معنای لغوی تسویف است و در حقیقت روح تسویف به این برمی‌گردد که انسان فرصت‌ها را از دست بدهد. از دست دادن فرصت‌ها و به‌هنگام عمل نکردن و به‌وقت عمل نکردن؛ به این می‌گوییم تسویف و یک رذیلت اخلاقی است.

خدا می‌داند چه تعداد انسان به‌خاطر همین رذیلت اخلاقی بدبخت و بیچاره و دوزخی شدند. در دین مبین اسلام و به‌ویژه در قرائت شیعی که قرائت صحیح و درست از دین اسلام است در رابطه با فرصت مباحث فراوانی داریم از قبیل فرصت‌شناسی، فرصت‌یابی، فرصت‌سازی، فرصت‌قاپیدن که همان فرصت‌یابی است و فرصت‌سوزی.

همه اینها در دین مورد تأکید است نکته‌ای که در دین در مورد فرصت در یک تشبیه بسیار زیبا اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) بر روی آن تأکید کردند این است: فرصت را به چشم ابر نگاه کن، خدا می‌داند چه تعداد انسان به‌خاطر همین رذیلت اخلاقی بدبخت و بیچاره و دوزخی شدند. در دین مبین اسلام و به‌ویژه در قرائت شیعی که قرائت صحیح و درست از دین اسلام است در رابطه با فرصت مباحث فراوانی داریم از قبیل فرصت‌شناسی، فرصت‌یابی، فرصت‌سازی، فرصت‌قاپیدن که همان فرصت‌یابی است و فرصت‌سوزی.

همه اینها در دین مورد تأکید است نکته‌ای که در دین در مورد فرصت در یک تشبیه بسیار زیبا اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام بر روی آن تأکید کردند این است: فرصت را به چشم ابر نگاه کن، «وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرًّا سَحَابٍ

{فَأَنْتَهَرُ وَأُفْرِصُ الْخَيْرِ} ۲.»

همه ما در زندگی ابر را فراوان دیدیم. اهل بیت (علیهم السلام) به ما فرمودند: فرصت‌ها را به‌مانند ابر بنگرید. اولین ویژگی ابر این است که همیشه نیست، گاهی هست و گاهی نیست، فرصت نیز این چنین است.

پیغمبر به امیرالمؤمنین (علیهم السلام) فرمود: علی جان جبرئیل به من خبر داده امشب چهل نفر از چهل قبیله می‌خواهند من را بکشند و من اگر در بستر خود بخوابم، کشته می‌شوم؛ چرا چهل نفر از چهل قبیله؟ زیرا خون من در بین قبایل پخش بشود و بنی‌هاشم نیز نمی‌توانند {برای خون‌خواهی} با همه عرب بجنگند پس راضی به دیه می‌شوند دیه را هم پرداخت می‌کنند پس تو به جای من می‌خوابی؟ این یک فرصت است.

علی بن ابی‌طالب (علیهما السلام) عرضه داشت: یا رسول‌الله من به جای شما بخوابم شما جانتان سالم می‌ماند؟ پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: بله! عرض کرد: می‌خوابم یا رسول‌الله و خوابید؛ آیه نازل شد برای این عمل، «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ ۳».

فرصت همان شب بود و شب قبل و شب بعد نبود و این فرصت را علی ابن ابی‌طالب (علیهما السلام) قاپید و روی هوا زد و گرفت.

ویژگی دوم، ابر آن موقع هم که هست پایدار نیست فرصت هم این چنین است وقتی هم که هست پایدار نیست. الان به ظاهر داعشی نیست و جنگ با داعش تمام شد و شهادت توسط داعش نیز تمام شد، با اینکه چند سال چنین نبود و اگر کسی می‌خواست می‌توانست مدافع حرم باشد برود سوریه، عراق و در این دفاع از حرم به شهادت برسد.

ویژگی سوم، گذر ابر نامحسوس است. آیا تا کنون دقت کردید بالای سرتان ابر است و ابر راه می‌رود؛ اما برای اینکه راه رفتنش را بفهمید باید دقت کنید و چهار یا پنج دقیقه با تمرکز نگاه کنید تا ببینید ابر راه می‌رود. فرصت رفتنش نامحسوس است و انسان نمی‌فهمد.

بنده اولین سخنرانی که در شیراز در هیئت محبین انجام دادم یک موی سپید در صورتم نبوده است؛ ولی الان یواش یواش یک موی سیاه در صورت ما نیست و گذشت؛ اما باید دقت کند انسان و اگر دقت نکند گذر فرصت را نمی‌فهمد؛ چون گذر فرصت مثل گذر ابر نامحسوس است؛

ویژگی چهارم، هر ابری بارش ندارد و هر فرصتی هم کامروا نمی‌کند. این گونه نیست که هر فرصتی انسان را کامروا کند، چه اینکه هر ابری هم نمی‌بارد؛

ویژگی پنجم، گاهی وقت‌ها ابر می‌بارد؛ اما به جای اینکه نعمت باشد نعمت است، سیل می‌آید و عالم و آدم را می‌برد. سیل‌های هندوستان معمولاً زیر صد نفر کشته ندارد. نپال معمولاً سیل‌هایش کشته دارد. با اینکه از ابر این باران آمده؛ اما نعمت بوده است.

فرصت می‌تواند حجتی علیه ما باشد؛ مانند امام حسین (علیه السلام)، عمر بن سعد را دعوت کرد به صحبت و او کراهت داشت برای صحبت بیاید و با دو نفر آمد. امام (علیه السلام) نیز با دو نفر آمدند وسط میدان در کربلا نشستند به صحبت کردن، حضرت فرمودند: من را می‌شناسی؟

گفت: بله! تو نوه پیغمبری، فرزند فاطمه‌ای و فرزند علی هستی؛ حضرت فرمودند: چرا می‌خواهی دستت را به خون من آغشته کنی؟

گفت: اگر این کار را نکنم مالم را می‌گیرند، حضرت فرمودند: دوبرابر آن مال را من به تو می‌دهم، گفت: خانه و باغم را خراب می‌کنند، فرمودند: در مدینه در منطقه یَبُوعِ باغی و خانه‌ای دارم، آنها را به تو می‌دهم، هرچه بهانه آورد حضرت جواب داد و گفتند تو برو. این یک فرصت است و این فرصت از دست رفت. هر روز چند میلیون نفر در زیارت عاشورا می‌خوانند: «اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوْلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَابْدَأْ بِهِ أَوْلَا ثَمَرُ اللَّعْنِ [الثَّانِي وَالثَّلَاثِ وَالرَّابِعِ اللَّهُمَّ

إِلْعَنَ يَزِيدَ خَامِسًا وَالْعَنَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ زِيَادٍ وَابْنَ مَرْجَانَةَ وَعُمَرَ بْنَ سَعْدٍ وَشِمْرًا وَآلَ أَبِي سُفْيَانَ وَآلَ زِيَادٍ وَآلَ مَرْوَانَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ۴».

و او لعنت می‌شود. فرصت گاهی علیه انسان حجت می‌شود.

بالاترین فرصت از دیدگاه اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) برای بنده و شما عمر است که این عمر متأسفانه قابل تکرار نیست. قرآن می‌گوید بسیاری از کسانی که در خاک فرومی‌روند تا قبر آنها را احاطه می‌کند

چشمشان باز می‌شود و پشیمان می‌شوند و یک جمله می‌گویند: «حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ

لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ». خدایا من را برگردان! فهمیدم مرگی هست، فهمیدم عالم برزخی هست، فهمیدم حساب کتابی هست و نکیر و منکری هست. من را برگردانی آدم می‌شوم. جواب خدا چیست؟

«كَلَّا} إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ۵».

هرگز! چرا خدا "هرگز" می‌گوید؟ زیرا انسان دروغ می‌گوید و اگر برگردد همان آتش و همان کاسه است. در

این تجربه‌های برنامه رسانه ملی "زندگی پس از زندگی"^۶ می‌بینیم فردی تجربه داشته است؛ ولی اصلاح نشده و سبک زندگی‌اش تغییر نکرده است، قرآن می‌گوید: «{بَلْ بَدَأَهُمْ مَا كَانُوا يُحْفُونَ مِنْ قَبْلُ} وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ {وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ}»^۷ پس انسان دروغ می‌گوید.

شاهدش این است که برایش پیش آمده است که موارد اضطراب، اتفاق افتاده است که کشتی نشسته و کشتی شکسته باشد، هواپیما سوار شده باشد و هواپیما نقص فنی پیدا کرده باشد، زندگی دوباره خدا به او داده باشد و آن موقع که در اضطراب بوده است از ته دل می‌گفت: یا الله! اگر پایم به خشکی برسد برمی‌گردم، پایم از هوا به زمین برسد و از پلکان هواپیما بیایم پایین برمی‌گردم؛ ولی دروغ گفته و برنگشته است اگر برگردند باز همان هستند و تغییری نمی‌کنند.

بزرگ‌ترین فرصت عمر ماست و ما در این عمر یک وظیفه بیشتر نداریم و آن هم جهاد اکبر است و یکی از چیزهایی که باعث شکست ما در این وظیفه می‌شود این سوف سوف گفتن‌هاست چرا ما به تسویف می‌رسیم؟ چه کار کنیم که به تسویف نرسیم؟ این موضوع امشب بحث ماست به روح مطهر شاهزاده اباعبدالله علی بن الحسین (علیهم السلام) هدیه کنید صلوات بر محمد و آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم).

اولین عامل تسویف، امروز و فردا کردن، کار را به تأخیر انداختن، کسالت است. چقدر در دعاها داریم و چقدر در روایات داریم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكَسَلِ وَالْفَسَلِ»^۸، خدایا من پناه می‌برم به تو از کسالت.

تعبیر امام باقر (علیه السلام) این بود: «الْكَسَلُ يَضُرُّ بِالْدِّينِ وَالْدُّنْيَا»^۹، یک انسان کسل و بی‌انگیزه نه دین درست حسابی دارد و نه دنیای درست حسابی دارد.

کسالت یعنی چه؟ یعنی دل‌مردگی، افسردگی، بی‌حالی، بی‌انگیزگی و یعنی چونان مرده‌ای در میان زندگان زندگی کردن. کسل بی‌انگیزه، بی‌حال و بی‌هدف است و این به بیماری قرن ما تبدیل شده است. یکی از شاخصه‌های قرن بیست و یک را این دانسته‌اند که قرن افسردگی است و افسردگی کسالت پیشرفته و درمان نشده است.

در هیچ ولی‌خدایی در هیچ انسان سالکی شما کسالت نمی‌بینید؛ لذا افسردگی هم نمی‌بینید؛ او بانشاط، بانگیزه، باهدف، پرکار، نشیط است و کسالت در او معنا ندارد؛ چرا کسالت در او معنا ندارد؟ زیرا کسالت معلول اضطراب و تشویش است. معلول دوگانگی شخصیت است و معلول تهی بودن از خداست. اگر کسی با خدا زندگی کرد این آیه کریمه در وجودش تحقق پیدا می‌کند با من بخوانید: «{الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ} أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» با یاد خدا قلب آرام می‌شود.

از فرانسه سوار هواپیما شده است و می‌آید ایران و همه احتمالات هست که هواپیما را در هوا بزنند یا نگذارند تهران بر زمین بنشیند یا هواپیما از درون دست‌کاری شده باشد و منفجر بشود. راحت می‌رود طبقه بالای هواپیما تخت می‌گیرد می‌خوابد و تهران پایین می‌آید. رضوان خداوند بر مرحوم امام خمینی (ره)، خبرنگار از او می‌پرسد: آقا بعد پانزده سال برگشتید کشور چه حس و حالی دارید؟ می‌گوید: هیچ! هیچ! ده سال در این کشور رهبری می‌کند و در این ده سال رهبری چند ده هزار نفر به فتوا و حکم او قطعه‌قطعه می‌شوند؛ چه در جنگ تحمیلی، چه هفده هزار نفر شهدای ترور و چه در موارد دیگر. خون مسئولیتش خیلی مهم است؛ زیرا بالاتر از دم و نفس در فقه نداریم. حالا بعد از ده سال رهبری می‌خواهد از دنیا برود اول وصیت‌نامه می‌نویسد: با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل خدا از خدمت خواهران و برادران مرخص و به سوی جایگاه ابدی سفر می‌کنم؛ چرا این جور است؟ ۱۰ چون «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» پس اولین عامل تسویف، کار امروز را به فردا انداختن، این پا آن پا کردن و دیر تصمیم گرفتن، کسالت است.

چگونه این کسالت را درمان کنیم؟

اولاً باید مواظب باشیم بیکاری دور ما نگردد؛ متن روایت این است: پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یک جوان برومندی را که می‌دید سؤال می‌کرد: سمت چیست؟ از چه قبیله‌ای هستی؟ از چه تیره‌ای هستی؟ در ضمن سؤالات حضرت می‌پرسیدند: شغلت چیست؟

حرفه‌ات چیست؟ اگر می‌گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنَا عَاطِلٌ»، من بیکارم، «فَسَقَطَ مِنْ عَيْنِهِ»، پیغمبر با این جوان خداحافظی هم نمی‌کرد و یک‌دفعه همه شخصیت این جوان برومند از چشم پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌افتاد؛ ۱۱؛ لذا برای بیکار نبودن دین ما می‌گوید: برای درآوردن مال حلال و روزی حلال هیچ شغلی کسر

شان نیست. بزرگ ما علی بن ابی طالب (سلام الله علیه) است این شعر از اشعار امیرالمؤمنین (علیه السلام) است که می فرمودند:

«لَتَقُلُّ الصَّخْرُ مِنْ قَلْبِ الْجِبَالِ»
 «أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ مَنِّ الرِّجَالِ»
 «يَقُولُ النَّاسُ لِي فِي الْكَسْبِ عَارٌ»
 «فَقُلْتُ الْعَارُ فِي ذَلِّ السُّؤَالِ ۱۲»

من تیشه بردارم و بروم سر کوه سنگ بکنم و بار خود کنم و بیایم در شهر بفروشم، این برای من محبوب تر است تا بخواهد دستم پیش کسی دراز باشد و قرض کنم؛ لذا قرض در اسلام به شدت مکروه است و جز در مورد اضطرار برای مؤمن روا نیست. اصلاً قرض کردن پیر و فرسوده می کند. قرض جا دارد و آن اضطرار است که انسان باید قرض کند. باید کار کند و باید تلاش کند.

اگر می خواهیم کسلان و افسرده نباشیم که به تسویف نکشد باید اهل کار باشیم و تا زنده ایم باید بدویم و کار کنیم؛ ثانیاً اگر می خواهیم از کسالت به دور باشیم، در اطراف خود باید انسان های بانشاط را بچینیم، انسان های بانگیزه را بچینیم، انسان های باهدف را بچینیم، اگر اطرافیان ما انسان های بی انگیزه، دل مرده و افسرده بودند به دلیل اینکه انسان هستیم، تأثیر می پذیریم و یواش یواش ما هم کسل می شویم؛ لذا در چیدن اطرافیان باید این دقت را داشته باشیم.

اگر بخواهیم در جهاد اکبر پیروز باشیم باید اهل تسویف نباشیم و تا کنون در حال بررسی عوامل تسویف بودیم؛ اولین عامل کسالت، دل مردگی و جان افسردگی است که امام باقر (علیه السلام) فرمود به دین و دنیا ضرر می زند و ضررش فقط به آخرت هم نیست؛ بلکه به دین من هم ضرر می زند.

دوم اگر بخواهیم به تسویف دچار نشویم باید از بی برنامه گی و باری به هر جهت زندگی کردن بپرهیزیم. بگذارید راحتان کنم! ۱۲۴ هزار پیغمبر آمدند تا یک مطلب را به ما بیاموزند: ای انسان! برای زندگی برنامه و هدف داشته باش و برای این هدف ریل گذاری کن. هدف و ریل گذاری درست داشته باش.

این را از من یادگار داشته باشید! دین چیزی جز برنامه صحیح زندگی کردن نیست. خدای متعال بنده را آفریده است و بهتر از هر کسی هم من را می شناسد. فرمود: «الَّذِي يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ ۱۳» کسی که لطیف است؛ یعنی در همه وجود من نفوذ کرده است، در سلول سلول من، خدا حاضر است، آفریننده است و چون احاطه دارد از هر کسی نیز به من نزدیک تر است و از هر کسی من انسان را بهتر می شناسد.

خالقی که مخلوق را آفریده و بهتر از هر کسی او را می شناسد، باید برایش برنامه ریزی کند. شما بیست سال زحمت کشیدی یک دستگاه تولید کردی و هنوز هم رونمایی نشده است؛ چه کسی از شما به فوت و فن این دستگاه آگاه تر است؟ چه کسی بهتر از شما می داند این چه جور تحلیل می شود؟ چه جور ترکیب می شود؟ هیچ کس! در

خلقت حکم همین است؛ خدای متعال می فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ ۱۴»، هیچ کس به مانند من انسان شناس نیست؛ لذا من باید برنامه بدهم و قانون گذاری مال من است و من باید حکم و قانون را بگویم.

یک مقدار ممکن است فهم من نکشد و نتوانم قانون الهی را درک کنم، خدا بلافاصله تذکر می دهد و می گوید: آن که من می گویم انجام بده؛ مانند دست دزد را قطع کن، نگو این حکم خشن است؛ «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا {جَزَاءٌ بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} ۱۵».

بزن این چهار انگشت هوا بپرد و نگو این حکم خشن است؛ فرمود: «{الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ {وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ {إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَيْسَ هَذَا عَذَابًا يُقَاتِلُكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ} ۱۶».

بدکار را شلاق بزنید و اینجا جای رحمت و رأفت نیست؛ چرا؟ چون «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ {يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ} ۱۷».

نمی خواهی زنده باشی؟ قصاص در جامعه نباشد سنگ روی سنگ بند نمی شود. «{وَكُتِبَ عَلَيْهِمُ فِيهَا} أَنْ التَّقْسُ بِالتَّقْسِ وَالْعَيْنُ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفُ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنُ بِالْأُذُنِ {وَالسِّنُّ بِالسِّنِّ وَالْجُرْحُ بِقِصَاصٍ} ۱۸».

فمن تصدق به فهو كفارة له ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون ۱۸». چشم را کور کرد می توان چشمش را کور کرد و اگر گوشش را کور کردی می تواند گوشت را کور کند. این حیات شماسست، این زندگی شماسست، من

آدم آفریدم پس من می دانم او چگونه باید تدبیر بشود.

دین یعنی برنامه درست زندگی کردن و همه انبیا (سلام الله علیهم) دین آوردند؛ یعنی برنامه صحیح زندگی کردن آوردند و این دین آن قدر کامل است، آن قدر جامع است که اگر فرض کنیم فرزند شما پسر است و فردا ساعت دوازده شب، پانزده سال قمری او تمام می شود، بالغ می شود و اگر فرزند شما دختر است و فردا ساعت دوازده شب، نه سال قمری اش تمام می شود بالغ می شود؛ این پسر شما و دختر شما تصمیم گرفته هر چقدر خدا به او عمر داده بر اساس دیانت زندگی کند.

بنده به عنوان یک کارشناس مذهبی که محاسنم را در دانش های فقه، اصول، فلسفه، کلام و تفسیر و در حوزه سفید کردم به ضرس قاطع به شما می گویم که دین می گوید: از ساعت دوازده شب که این دختر یا پسر بالغ می شود تا وقتی حضرت عزرائیل (علیه السلام) در صدسالگی می آید سراغش برای ثانیه ثانیه، دقیقه دقیقه، ساعت ساعت شب و

روزش، سحر و صبحش و برای تمام ساعات عمرش برنامه دارد و این است که می شود: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ

وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا ۱۹». و پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «يَا أَيُّهَا

النَّاسُ وَاللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرَّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَبُعَادَكُمْ مِنَ النَّارِ وَبُعَادَكُمْ

مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَقَدَنْهَيْتُمْ عَنْهُ ۲۰». من دین را کامل آوردم و هیچ لازم نیست برای دین از جییمان بگذاریم، کامل

است. آن قدر این دین کامل است که در برخی از موارد تو باید انتخاب کنی؛ مانند شب بیست و سوم ماه رمضان و شب قدر اصلاً نمی توانی همه دستورات را انجام بدهی؛ زیرا یک دستورش هزار بار خواندن سوره مبارکه قدر است و یک دستورش صد رکعت نماز است که با آن رکعاتی که هر شب خوانده می شود در دهه سوم می شود صد و سی رکعت و یک دستورش دعای جوشن کبیر است که هزار اسم خداست و یک دستورش نماز شب است پس باید انتخاب کنی.

یکی از سال های ماه مبارک رمضان استاد مرحوم علامه حسینی طهرانی به من دستور دادند که هزار بار سوره قدر بخوانم، یک سال نیز بیشتر نبود، بنده به خیلی از کارهای شب قدر نرسیدم؛ چون چند ساعت طول کشید.

به همین دلیل گاه شارع تداخل ایجاد کرده است و می گوید: صبح جمعه رفتی زیر دوش برای غسل، پنج غسل را نیت کن، نیت غسل زیارت، غسل عبادت (غسل عبادت غسل مستحبی است)، غسل روز جمعه، غسل توبه کن، یک عمل است اما بگذار پنج کار در نامه عملت بنویسند.

فقط عبادیات نیست، در ارتباط من با فرزندم، ارتباط فرزندم با من، ارتباط دولت ها با هم، ارتباط دو کارمند، دو همکار، زن و شوهر و... آن قدر این دین و برنامه زندگی کامل است آن وقت من چنین دینی در دستم باشد بخواهم بی برنامه باشم! باری به هر جهت زندگی کنم! بی هدف زندگی کنم!

قبل از سخنرانی ما برای شما گفتند: آقا به طرف می گویی چرا فلان کار را انجام نمی دهی می گوید کجای قرآن نوشته شده است؟

در بحث تقلید، تقلید چیست؟ تقلید چیزی جز رجوع به متخصص نیست شما غیرمتخصصی به فوق تخصص رجوع می کنی؛ شما وقتی به فوق تخصص رجوع کردی و شکمت درد گرفت رفتی "بیمارستان نمازی" نزد پزشک فوق تخصص داخلی او نیز معاینه دقیق را شروع می کند، عکس و دارو می دهد حالا شما بیا به این فوق تخصص بگو آقا شما که گوشی پزشکی ۲۱ را گذاشتی به شکم من یا به قلب من چه شنیدی؟ چه فهمیدی؟ آنچه که فهمیدی را چطور در ذهنت آنالیز کردی؟ به کجا رسیدی؟ می گوید: ای بدبخت! بلند شو و برو! من سی سال جان کندم تا این ها را یاد گرفتم من بگویم نیز تو نمی فهمی؛ من الان بگویم هم تو متوجه نمی شوی. نود درصدش اصطلاح است.

یک مسئله در رساله می بینیم خیال می کنیم؛ مثلاً جناب فقیه یک روز صبح نشسته این کتاب رساله را می خواسته بنویسد قلم را گذاشته و آخر هفته هم کتاب تمام و آماده شده است، خیر! این چنین نیست! این رساله عملی ثمره شصت سال کار تخصصی در موضوع فقه و اصول است.

باید به جوان و نوجوانم پیاموزم که تقلید یعنی رجوع غیرمتخصص به متخصص ولی چون بحث دین و ایمان است و به ما فرمودند: دین و ایمان از جسم و مال برتر است؛ «إِجْعَلْ مَالَكَ دُونَ عِرْضِكَ وَعِرْضَكَ دُونَ نَفْسِكَ

وَنَفْسَكَ دُونَ دِينِكَ ۲۲»، لذا گفتند باید به متخصص ترین مراجعه کنید و به این فرد أعلم (داناتر) می گویم شما در پزشکی به اعلم مراجعه نمی کنید؛ ولی در دین مراجعه می کنید؛ گفتند این آقای أعلم باید عادل نیز باشد؛ این

آقای اعلم باید دور هوای نفس هم نگردد؛ این آقای اعلم باید امام زمانی باشد؛ «فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَابِئاً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالَفاً عَلَىٰ هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يَقَدُّوهٗ ۲۳»، او نه تنها باید در علم داناترین باشد؛ بلکه باید باتقواترین باورع‌ترین و متعهد باشد و هوای نفس دورش نگردد؛ چرا؟ چون مسئله دین است و این را باید نوجوان من بداند؛ چون مردک نگوید تقلید کار می‌ماند این تقلید کار انسان عاقل، فهیم و فرهیخته است؛ زیرا انسان غیرمتخصص به متخصص مراجعه می‌کند.

اگر می‌خواهیم اهل تسویف نباشیم باید با برنامه زنده کنیم و اگر با برنامه زندگی کردیم اهل تسویف نخواهیم بود. یک جمله نیز اضافه کنم و از این بحث بگذرم؛ ما یک مقوله‌ای داریم در دین مبین اسلام با قرائت مذهب شیعه به نام سیر و سلوک یا راه عرفان؛ راه عرفان برنامه است؛ اما یک برنامه خاص‌الخاص و یک برنامه ویژه است و اگر انسانی که واجب، حرام، مستحب و مکروه را مواظب است و رذائل و فضایل اخلاقی را رعایت می‌کند حالا می‌خواهد رشدی کند که به لقاء الهی برسد و چشم دلش باز بشود، گوش دلش باز بشود، به این می‌گویند برای تو باید یک برنامه ویژه نوشته بشود و باید تو یک برنامه خاص داشته باشی! این برنامه می‌شود برنامه خاص‌الخاص البته واجب نیست؛ اما اگر کسی بخواهد به مقامات الهی برسد باید اهل این کار باشد.

سومین کار را اشاره کنم دو کلمه روضه بخوانم اگر بخواهیم اهل تسویف نباشیم فرمود باید از یک چیز پرهیز کنید و آن آرزوهای طول و دراز است اصطلاحاً در دین می‌گویم «طُولُ الْأَمَلِ»، آرزوهای یاره و آرزوهای

که هیچگاه به نتیجه نمی‌رسد آرزوهای طولانی، امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه فرمود: «إِنَّ الْأَخْوَفَ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ إِتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَطُولَ الْأَمَلِ فَأَمَّا إِتِّبَاعَ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَأَمَّا طُولَ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ ۲۴». من بر امت اسلامی بیش از همه از دو چیز می‌ترسم، یکی اینکه کسی بخواهد دنبال هوا و هوس باشد؛ هوا و هوس با خدا نمی‌سازد، هوا و هوس با حق نمی‌سازد، هوا و هوس با واقعیات زندگی نمی‌سازد. اگر رفتی دنبال هوا و هوس پس بدان رفتی دنبال لاطنات؛ دوم آرزوهای دور و دراز. فرمود آرزوهای دور و دراز هم انسان را از یادکرد آخرت و مرگ دور می‌کند. پشت سرهم آرزو روی آرزو روی آرزو... .

یک رفیقی داشتیم دوست داشت نماز شب خوان بشود. در حجره بود و اهل نماز شب نبود پرسیدم چرا نماز شب نمی‌خوانی؟ گفت: ببین من الان مجردم و فشار روی من زیاد است، اگر خدا یک عیالی نصیب ما بکند نماز شب می‌خوانم؛ زن گرفت دیدیم باز هم نماز شب نمی‌خواند. پرسیدم چرا نماز شب نمی‌خوانی؟ گفت: ببین من مستأجر هستم و اعصابم خورد شده است خدا یک خانه به ما بدهد یا یک آپارتمان بدهد ما نماز شب می‌خوانیم؛ خدای متعال لطف کرد و یک آپارتمان نقلی شیک نصیب شد، دیدیم باز هم خبری از تهجد نیست! گفتیم: چرا نماز شب نمی‌خوانی؟ گفت: ببین من پنج سال است که ازدواج کردم و هنوز بچه‌دار نشدم ذهنم درگیر است خدا یک بچه به ما بدهد نماز شب می‌خوانم.

آرزوهای طول و دراز این است. یک موقع چشمش را باز می‌کند می‌بیند هفتاد سالش است و هنوز نماز شب خوان نشده است. نماز شبی که در روایات ما بیش از هفتاد اثر برای او قرار دادند. فرمود: می‌خواهی محبوب دل مردم بشوی؟ «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا ۲۵».

می‌خواهی صورتت سفید بشود و نورانی بشوی؟ می‌خواهی روزی تو گسترده بشود؟ می‌خواهی امنیت داشته باشی؟ می‌خواهی فشار قبر نبینی؟ می‌خواهی بدنت در گور نپوسد؟ می‌خواهی مثل برق از روی صراط رد بشوی؟ بیست دقیقه به اذان صبح بلند شو نماز شب بخوان با این کار نمی‌میری!

طلبه آمد پیش شیخ انصاری (ره) گفت: هر کاری می‌کنم نمی‌توانم نماز شب بخوانم شیخ اعظم (ره) فرمود: قلیان می‌کشی؟ برخی طلاب قدیم در نجف قلیان می‌کشیدند! گفت: بله می‌کشم، فرمود: یکبار قلیان را آماده کنی و بکشی چقدر طول می‌کشد؟ گفت: حدود بیست دقیقه طول می‌کشد، شیخ انصاری (ره) فرمودند: بیا و یکبار از یک دفعه قلیان کشیدنت بگذر.

حضرت آیت الله بهجت می‌فرمودند: مگر خدا در دین از ما چه خواسته است؟ سخت‌ترینش تهجد است و به ما در تهجد نگفتند نخواب؛ بلکه گفته‌اند خوابت را تنظیم کن. هفت ساعت می‌خواهی بخوابی، طوری تنظیم کن بیست دقیقه به اذان بلند بشوی؛

حافظ شما نیز گفت: هر چه من دارم از سحر دارم؛

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود ۲۷

به تعبیر علامه حسن زاده (ره) هر کس سحر ندارد از خود خبر ندارد!

«صلى الله عليك يا ابا عبد الله؛»

شب علی اکبر (سلام الله علیه) است در علو مقام علی اکبر همین بس که شما ببینید در زیارت های سیدالشهدا (سلام الله علیه) چه زیارات مطلقه، چه زیارات مخصوصه، بعد از سیدالشهدا بیشترین زیارت خاص برای حضرت علی اکبر (سلام الله علیه) است و حضرت ابوالفضل (سلام الله علیه) آن قدر زیارت ندارد؛ یعنی شما زیارت کردید امام حسین (علیه السلام) را می گوید: حالا برو پایین پا آنجا قبر علی اکبر (سلام الله علیه) است و برو به علی بن الحسین (سلام الله علیه) مستقلاً سلام کن.

سلامی که ما در زیارت مخصوصه اول و نیمه رجب و نیمه شعبان داریم با این عبارات است: «{ثُمَّ تَحَوَّلَ إِلَى عِنْدِ رَجُلٍ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَقَفَّ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَقَالَ: {السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الصِّدِّيقُ الطَّيِّبُ، الطَّاهِرُ الزَّكِيُّ، الْحَبِيبُ الْمُقَرَّبُ، وَابْنُ رِيحَانَةَ رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ عَلَيْكَ مِنْ شَهِيدٍ مُحْتَسِبٍ وَرَحْمَةِ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ.} القاب را ببینید! بزرگ، پاک، محبوب خدا، تو از مقربینی نه از اصحاب یمین، تو خوب امتحان دادی، خوب آزمون دادی؛ «مَا أَكْرَمَ مَقَامَكَ، وَأَشْرَفَ مُنْقَلَبَكَ»، تو چقدر مقام داری!

این زیارت نامه را انتخاب کردم برای این چند جمله آخرش.

کربلا که رفتی زیارت که خواندی، وقتی سلام می دهی به علی اکبر (سلام الله علیه) بعد می گویی:

«فَأَسْفَعْ لِي أَيُّهَا السَّيِّدُ الطَّاهِرُ إِلَى رَبِّكَ فِي حَطِّ الْأَثْقَالِ عَنْ ظَهْرِي، وَتَخْفِيفِهَا عَنِّي لِإِرْحَامِ ذُلِّي وَخُضُوعِي لَكَ وَلِلَّسَيِّدِ أَبِيكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَمَا {۲۸}. آقا تو بزرگی من آمدم دست من را بگیری.

بگو: ای جوان سیدالشهدا (سلام الله علیه) امشب آمدیم از تو بخوانیم و بگویم، «فَأَسْفَعْ لِي أَيُّهَا السَّيِّدُ الطَّاهِرُ.»

مقتل علی اکبر (سلام الله علیه) ویژگی هایی دارد که می خواهیم این ویژگی ها را عرض کنم تو نیز آرام آرام ببار؛ چه زمانی اجازه گرفته است؟ نفر اول پس از اصحاب است؛

«السَّلَامُ عَلَى أَوْلَى قَتِيلٍ مِنْ نَسْلِ خَيْرِ سَائِلٍ؛ ۲۹» اولین کسی که آمده است و عجیب است؛ زیرا هر کسی از اهل بیت (علیهم السلام) و بعضاً از اصحاب سیدالشهدا (علیه السلام) نزد امام (علیه السلام) آمد تا اجازه بگیرد یک مقدار حضرت تأمل می کردند؛ اما راجع به علی اکبر مقتل این مطلب را ندارد؛ یعنی تا آمده و گفته است: «أَتَأْذُنُ لِي فِي الْقِتَالِ يَا أَبَتَاهُ؟»، حضرت فرمودند: برو!

اول ز جوان خود گذشتن این رسم مروت حسین است ۳۰

ولی قبل از اینکه علی جان بروی، دو کار انجام بده، اول برو از خانم ها خداحافظی کن؛ اینها به تو دل بستند و با اذان تو خو کردند؛ بعد بیا از جلوی من راه برو من یکبار دیگر راه رفتن پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ببینم. رفت با خانم ها خداحافظی کرد و آمد جلوی سیدالشهدا قدم می زند، اشک های ابا عبد الله (علیه السلام) جاری شد؛ تنها مقتلی که امام حسین (علیه السلام) سه بار گریه کرده است مقتل علی اکبر (علیه السلام) است، جای دیگری من ندیدم حتی در مورد حضرت ابوالفضل (علیه السلام) نداریم، در مورد علی اصغر (علیه السلام) نداریم، سه بار سیدالشهدا علیه السلام برای علی اکبر (علیه السلام) گریه کرده است که اولین بارش اینجاست؛ تمام صورت ابا عبد الله غرق اشک شد، سه مطلب گفت؛ اول حال حضرت را بگویم این حال را نویسندگان مقاتل کربلا نوشتند پس حال گفتار نیست؛ می گویند: «فَرَّطَ نَظْرًا لَهَا نَظْرًا مِنْهُ»، یک نگاه مایوسانه ای پشت سر علی اکبر کرد؛ یعنی

میوه دلم دارد می رود، جوانم دارد می رود. سپس دست هایش را به آسمان بلند کرد «أَشْبَهَ النَّاسَ خَلْقًا وَخُلُقًا وَ

مَنْطِقًا بِرَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»، خدایا شبیه‌ترین خلق به پیغمبرت را از نظر خلقت، اخلاق و گفتار، به میدان می‌فرستم؛ بر این تعبیر خُلُقًا باید ایستاد و تأمل کرد؛ شبیه‌ترین انسان‌ها به پیغمبر در اخلاق است پیغمبر آمده است «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ ۳۱»، این مقام علی اکبر علیه‌السلام است؛ زیرا خلق شباهت ژنتیکی است، منطق شباهت ژنتیکی است؛ ولی خُلُقًا و اخلاق مهم است.

سیدالشهدا (علیه‌السلام) رو کردند به عمر بن سعد لعنه‌الله فرمودند: یا عمر نسل من را قطع کردی خدا نسلت را قطع کند.

شروع کرد به رجز خواندن، غلغله‌ای در لشکر دشمن افکنده است؛ طبق نقل تاریخ و مقاتل دویست نفر را به هلاکت رسانده است؛ خسته شد، دیدند آرام آرام به طرف خیمه‌ها برمی‌گردد بهانه ظاهری است که تشنه شده است؛ اما بهانه باطنی‌اش این است می‌خواهد ببیند حسین در چه حالی است؛ جلوی پدر ایستاد عرض کرد: «يَا أَبَتِ الْعَطَشُ قَدْ قَتَلَنِي وَثَقُلُ الْحَدِيدُ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرِبَةٍ مِنَ الْمَاءِ سَبِيلٌ!»، خودش از وضع خیام خبر دارد؛ اما می‌گوید: بابا می‌شود یک شربت آبی به دست من داده بشود؟

امام حسین علیه‌السلام فرمودند: «بُنِيَ إِلَيَّ إِلَيَّ»، بیا جلو! دو گونه مقاتل نقل کردند که نقل معتبرتر این است: زبان علی اکبر را در دهان خود قرار دادند، من نمی‌دانم علی اکبر از این دهان داغ اباعبدالله چه کشید که دیگر خواسته خود را تکرار نکرد؛ از پدران شهدا عذر می‌خواهم؛ فرمود: علی جان برو به زودی از دست جدت سیراب می‌شوی؛ پیام را علی اکبر گرفت؛ یعنی علی جان اگر تو تشنه‌ای من از تو تشنه‌ترم.

سیدالشهدا (علیه‌السلام) چندین شهید را خود به خیمه شهدا آورده است از صبح دارد می‌دود اباعبدالله (علیه‌السلام). علی اکبر آمد شروع به جنگیدن کرد، جنگ نمایانی کرد هشتاد نفر دیگر را هم به درک واصل کرد؛ خدا لعنت کند «مُنْقِذُ بَنِي مُرَّةَ الْعَبْدِيِّ» را دید خیلی دارد شجاعت به خرج می‌دهد، گفت: «عَلَى أَتَاهُ الْعَرَبُ إِنْ لَمْ يَأْكُلْ بِهِ أَبَاهُ»، همه گناهان عرب بر من باد اگر همین‌طور بجنگد و از جلوی من رد بشود و من داغش را به دل پدرش نگذارم.

علی دارد جنگ را اداره می‌کند، آمد از جلوی این نامرد رد شد، از پشت آمد با شمشیر به فرق علی اکبر ضربه‌ای زد. آقای من و شما افتاد روی گردن اسب، خون از سر می‌رود؛ یک جمله صدا زد: «يَا أَبَتَاهُ عَلَيْكَ السَّلَامُ هَذَا جَدِّي يُقْرُوكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ لَكَ عَجَلُ الْقُدُومِ عَلَيْنَا»، و این آخرین جمله بود. دو نفر را در کربلا تعبیر این است: «فَقَطَّعُوهُ بِسُيُوفِهِمْ إِرْبًا إِرْبًا». روضه را تکمیل کنم از روی اسب افتاد سپس سیدالشهدا (علیه‌السلام) آمد سر علی را به دامن گرفت و فرمود: «{ قَتَلَ اللَّهُ قَوْمًا قَتَلُواكَ، مَا أَجْرَاهُمْ عَلَى اللَّهِ وَعَلَى رَسُولِهِ، وَعَلَى إِنْتِهَاكَ حُرْمَةَ الرَّسُولِ؟! } عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَا».

علی جان بعد از تو خاک بر سر دنیا همه مقاتل نوشتند: امام حسین (علیه‌السلام) فرموده بود: هیچ کس حق ندارد بلندبلند گریه کند؛ ولی اینجا خودش نتوانست جلوی گریه‌اش را بگیرد؛ «فَبَكَى بُكَاءً عَالِيًا ۳۲».

می‌گویم حالا ذوق من است یکی از ضرباتی که به علی زده بودند این بود که به پهلو علی نیزه زده بودند و امام حسین (علیه‌السلام) این نیزه را کشید چرا بلندبلند گریه کرد؟ یک لحظه یادش افتاد پهلو مادرش را هم آورده بودند.

دست را بیاور بالا سه مرتبه بگو: یا حسین (علیه‌السلام).

فهرست منابع

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۳۳.
۲. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۴۱۴. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجره، ص ۴۷۱.
۳. سوره بقره، آیه ۲۰۷.
۴. قمی، عباس. بدون تاریخ. کلیات مفاتیح الجنان. ۱ ج. قم - ایران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، ص ۴۵۸.
۵. سوره مؤمنون، آیه ۹۹ و ۱۰۰.
۶. "زندگی پس از زندگی" برنامه‌ای در مورد تجربه مرگ از شبکه چهار رسانه ملی جمهوری اسلامی ایران است؛ برای دستیابی به این برنامه می‌توانید از پیوند زیر استفاده کنید: <https://tv4.ir/program/145087>.
۷. سوره انعام، آیه ۲۸.
۸. ابن طاووس، علی بن موسی، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۷. إقبال الأعمال. ۲ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۱، ص ۷۶.
۹. غفاری، علی اکبر، و ابن شعبه، حسن بن علی. ۱۳۶۳-۱۴۰۴. تحف العقول. ۱ ج. قم ایران: جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیه بقم. مؤسسه النشر الإسلامی، ص ۳۰۰.
۱۰. خمینی، روح الله، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران. ۱۳۷۸. صحیفه امام. ۲۳ ج. تهران - ایران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ج ۲۱، ص ۴۵۰.
۱۱. رَوَى ابْنُ عَبَّاسٍ قَالَ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا نَظَرَ الرَّجُلَ فَأَعْجَبَهُ قَالَ هَلْ لَهُ حَرْفَةٌ فَإِنْ قَالُوا لَا قَالَ سَقَطَ مِنْ عَيْنِي قَيْلٌ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لِأَنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ حَرْفَةٌ يَعِيشُ بِدِينِهِ؛ شعیری، محمد بن محمد. بدون تاریخ. جامع الأخبار. ۱ ج. نجف اشرف - عراق: المطبعة الحیدریه، ص ۱۳۹.
۱۲. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، زمانی، مصطفی، میبدی، حسین بن معین‌الدین، و نامشخص. ۱۳۷۴. دیوان امام علی علیه السلام. ۱ ج. قم - ایران: نصاب، ص ۳۴۰.
۱۳. سوره ملک، آیه ۱۴.
۱۴. سوره انعام، آیه ۵۷.
۱۵. سوره مائده، آیه ۳۸.
۱۶. سوره نور، آیه ۲.
۱۷. سوره بقره، آیه ۱۷۹.
۱۸. سوره مائده، آیه ۴۵.
۱۹. سوره مائده، آیه ۳.
۲۰. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۲، ص ۷۴.
۲۱. Stethoscope
۲۲. با اندک تغییری، غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامیه، ج ۲، ص ۲۱۶.

۲۳. طبرسی، احمد بن علی، و موسوی خراسان، محمدباقر. ۱۴۰۳. الاحتجاج. ۲ ج. مشهد مقدس - ایران: نشر المرتضی، ج ۲، ص ۴۵۸.
۲۴. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۴۱۴. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۸۳ و ۸۴.
۲۵. سوره مریم، آیه ۹۶.
۲۶. دیوان اشعار وحدت کرمانشاهی، غزل شماره ۴.
۲۷. دیوان اشعار حافظ، غزل شماره ۲۱۶.
۲۸. ابن طاووس، علی بن موسی، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۱۷. مصباح الزائر. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث، ص ۲۳۵.
۲۹. ابن طاووس، علی بن موسی، و مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث. ۱۴۱۷. مصباح الزائر. ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه آل البيت (عليهم السلام) لاحیاء التراث، ص ۲۹۳.
۳۰. از اشعار خوشدل تهرانی.
۳۱. طبرسی، حسن بن فضل. ۱۳۷۰. مکارم الأخلاق. ۱ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ص ۸.
۳۲. حائری، محمد بن ابی طالب، و کریم، فارس حسون. ۱۴۱۸. تسلیة المجالس و زینة المجالس الموسم ب«مقتل الحسين عليه السلام». ۲ ج. قم - ایران: مؤسسه المعارف الإسلامیة، ج ۲، ص ۳۱۲ و ۳۱۳؛ فهری زنجانی، احمد، و ابن طاووس، علی بن موسی. بدون تاریخ. اللهوف علی قتلی الطفوف. ۱ ج. تهران - ایران: جهان، ص ۱۱۲ - ۱۱۴.